

## لزوم بازنگری در شیوه های تدریس ادبیات فارسی

مهدی رضایی

کارشناسی ارشد ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور شیراز - rezaiemahdi313@gmail.com

### چکیده

جسم و ظاهر هر چیز مقدمه (یا به تعبیری مرکب) از برای روح و باطن آن چیز است و هر صورتی حکایت از معنا و غایتی دارد که دریافت آن (معنا) را ممکن میسازد پس شایسته است که نمودهای بیرونی را پلی دانست برای رسیدن به اسرار درونی و بایسته است که برای دریافت مغز، از پوست عبور کرد چرا که اگر اینکار صورت نپذیرد، خلاف عقل عمل شده است که هرگز هیچ عاقلی از مغز به پوست اکتفا نکرده و بر هیچ پلی منزل نخواهد گرفت!

میان صورت و معنی بسی تفاوتهاست

فرشته را، بتصور مگوی اهرمن است

هزار نکته ز باران و برف میگوید

شکوفه‌ای که به فصل بهار، در چمن است!۱

با توجه به این اصل بدیهی ست که هیچگاه یک انسان خردمند به ظواهر، بیش از حد معمول، ارزش و اعتبار نخواهد بخشید و روح و غایت را فدای جسم و مقدمه (ولو زیبا و دلفریب) نخواهد کرد و هرگز نقاش (و اندیشه او) را فرع بر نقش قرار نخواهد داد!

همه صورتی پیش فرهنگ و رای به نقاش صورت بود رهنمای؟

واژه‌های کلیدی: ادبیات، روح، جسم، فرهنگ، نظام آموزشی، محصل

<sup>۱</sup> پروین اعتصامی

<sup>۲</sup> حکیم نظامی گنجوی

## مقدمه

از آنجایی که ادبیات و آثار فاخر ادبی هر سرزمینی نشان دهنده عمق اصالت و فرهنگ مردم آن مرز و بوم است و جزء سرمایه های ملی هر ملتی محسوب میشود لذا پاسداری و حراست از آن فریضه ای همگانیست و سهل انگاری در این امر موجب به حاشیه رفتن آن و از بین رفتن تدریجی هویت و شخصیت ملی مردم آن سرزمین خواهد شد و رفته رفته فرهنگ اصیل و بومی جای خود را به فرهنگ جدید و بیگانه خواهد داد که این تبدل، سوای از دست رفتن سرمایه های ملی و مردمی آن کشور، باعث برخی اختلالات و اختلافات رفتاری و کرداری در جامعه و ایجاد تنش زایی (بین افراد فرهنگ زده و افراد پایبند به اصالت) نیز خواهد شد و حتی به نوعی در سطح کلان، سبب خدشه پذیری انسجام و اتحاد ملی میگردد، پس بدیهی و عقلانیست که به این مسئله حساس بود و برای جلوگیری از این آفات و مشکلات، همتی از سوی همه دلسوزین و مدبرین جامعه علی الخصوص مسولین و سیاستگذاران اجتماع صورت گیرد و هر کس به قدر وسع خود در هموار کردن این مسیر بکوشد.

کشور عزیز و جامعه شریف ما نیز از این قاعده مستثنی نیست و از جایی که ادبیات و فرهنگ ما در جهان جزء سرآمدهاست، انتظار میرود بیشتر از سایر ممالک به حفظ این سرمایه های اصیل خود دغدغه داشته باشیم و برای آن دل بسوزانیم. بلاشک یکی از شیوه های حفظ این سرمایه ملی شناساندن قدر و منزلت آن به فرزندان و نسلهای جدید جامعه است که خاستگاه این امر خطیر، نظام آموزشی کشور عزیزمان میباشد چرا که به اتفاق نظر، میزان اثرپذیری یک فرد بعد از فضای خانواده متوجه محیط تحصیلی او و سیاستهای آموزشی بکار گرفته شده در مدارس و بعد از آن در دانشگاه می باشد ولی متأسفانه اکنون نوع تدریس ادبیات فارسی در دستگاه آموزشی ما بگونه ای ست که معمولاً باعث زدگی ذهن محصلین شده و بعضاً موجب فرار آنها از این درس بسیار شیرین میشود که اگر با دقت و فراست به این مسئله پرداخته و برخورد شود میتوان اوضاع را دگرگون کرد و با شیوه های سنجیده و مدبرانه و رساندن حلاوت ذاتی این درس به مذاق جان محصلین، حفظ این سرمایه

گران را در بین نسلهای جدید جامعه نهادینه کرد

نقطه عطف تبادر ذهن نویسنده به این موضوع، شنیدن جمله ای از جملات ناب جناب استاد الهی قمشه ای بود که فرمودند: "ادبیات روحی(جانی) دارد و جسمی، که وقتی روح ادبیات گرفته شود (و صرفاً به جسم آن پرداخته شود) محصلین را فراری میدهد"

(اینکه منظور از روح و جسم ادبیات چیست در ادامه به آن اشاره خواهد شد)

از اینرو بر خود لازم دانست که سخنی کوتاه در این باب مکتوب نماید، شاید که به گوش جان متولیان آموزش و فرهنگ این مرز و بوم رسیده و منجر به بازنگری در شیوه های مربوط به آموزش و تدریس گنج نامه زبان فارسی شود و هم بر دل آموزگاران و اساتید معزز و زحمتکش نشیند که با بذل عنایت و دلسوزی، قند پارسی را در کام جان محصلین میگذارند، باشد که شاهد سایه نشینی جمهور فرزندان این آب و خاک، در ظل این درخت تناور باشیم.

گه بود کز حکیم روشن رای

بر نیاید درست تدبیری

گاه باشد که کودکی نادان

به غلط بر هدف زند تیری<sup>۳</sup>

## بیان مسئله:

آری متأسفانه اکنون در نظام آموزشی ما، وضع بگونه ایست که معمولاً توجهات معطوف به وجوه ظاهری(به تعبیری جسم و پوست) ادبیات میشود و از وجوه باطنی (جان و لبّ) آن غفلت صورت میگیرد که این امر همچون گرد و غباری، چهره چون آفتابش را پوشانده و چون تندبادی، بالندگی درخت استوار وجودش را تهدید میکند، هرچند این آفتاب چنان پرفروغ و

<sup>۳</sup> سعدی شیرازی

درخشان است که از ورای غبارهایی اینچنین باز هم پرتوافکنی میکند و این درخت تناور و سایه گستر، بیدی نیست که به این بادها بلرزد ولی اگر اهل دیارش از ثمره های شیرین و سایه سار دلکشش بی خبر باشند، اندک اندک از ظل او پراکنده میشوند و چون از نور هدایتش محروم مانند ممکن است راه استدراک و استکمال حقیقی را گم کنند و به بیراهه های انحطاط و ابتدال کشانده شوند، لاجرم این ادبیاتِ غنی از معارف و حکمت، همچون رسول بی امت ماند

و چون سلطانِ بی رعیت

چنانچه رسالتِ رسول، رهانیدن امت از تباهی و گمراهیست و نیل آن بسوی کمال و سعادت، و مسئولیت سلطان عادل، گسترانیدن عدل است و برقراری نظم و پاسبانی از رعیت، (پاسبانی از جان و مال و دین و اخلاق او) ازینرو چون رسول بی امت ماند، رسالت بی معنا گردد و چون سلطان بی رعیت باشد، سلطنت بی مفهوم.

حال منظور جناب استاد الهی قمشه ای در جمله فوق الذکر از روح و جسم (یا به تعبیر نویسنده، مغز و پوست) ادبیات چه بوده است؟!

منظور از (توجه به) جسم و ظاهر یا پوسته ادبیات همان سختگیری ها و مته به خشخاش گذاشتن های متعارفی ست که در پایه های مختلف تحصیلی از سوی نظام آموزشی برای از بر کردن لطایف و ظرایفِ ظاهری سخن میشود که شامل مو شکافی کردن آرایه های بکار رفته در آثار منظوم و منثور و پرداختن به عروض و بحور و حالات افعال و غیره و ذالک میشود،

**عروض و قافیه معنی نسجد به هر ظرفی درون معنی نگنجد**

**معانی هرگز اندر حرف ناید که بحر قُلم اندر ظرف ناید<sup>۴</sup>**

حال آنکه ثمره این وجه یادگیری، معمولاً چیزی جز دل زدگی محصلین از این درس شیرین و انسان ساز نبوده و شاید هیچ گونه نمود و کاربردی در زندگی روزمره آنها نداشته باشد و در کف جامعه اثری از پرداختن به این صنایع و بدایع گفتاری پیدا نشود،

البته نمیتوان نقش این صنایع و بدایع ادبی که منجر به شیوایی و شیرینی سخن میشود را کتمان کرد و مانعی ندارد که به آنها در مقام خود و در مقاطع تخصصی پرداخته شود که:

**گر نبودی در جهان امکانِ گفت کی توانستی گُلِ معنی شکفت**

ولی اگر صرفاً به همین مقام توجه شود یا بیش از حد توجه شود، وصول به جان و لبِ مطلب (آنچنان که بایسته و شایسته است) میسر نخواهد شد و انجام نخواهد گرفت و بدین ترتیب "معنا" فدای "صورت" میشود که بس نکوهیده است.

**از گفتن عبارت گر عبرتی نگیری در گردن اشارت "معنی" گزید باید!**<sup>۵</sup>

\* \* \*

**هر که در بندِ عبارت می شود هر چه دارد جمله غارت می شود**

شاید آوردن این ابیات ناب از جناب مولوی خالی از لطف نباشد که فرموده اند:

**ما زبان را ننگریم و قال را**

**ما روان را بنگریم و حال را**

<sup>۴</sup> شیخ محمود شبستری

<sup>۵</sup> شیخ محمود شبستری

<sup>۶</sup> عطار نیشابوری

<sup>۷</sup> حکیم سنایی غزنوی

<sup>۸</sup> عطار نیشابوری

ناظر قلبیم اگر خاشع بود  
گر چه گفت لفظ ناخاضع رود

"زانک دل جوهر بود گفتن عَرَض  
پس طفیل آمد عرض جوهر غرض"

چند ازین الفاظ و اِضمار و مجاز  
سوز خواهم سوز با آن سوز ساز

آتشی از عشق در جان بر فروز  
سر بسر ذکر و عبارت را بسوز!

منظور از روح (یا مغز) ادبیات هم همان سرائر و درون  
مایه های ناب آثار ادبی و مقصود اصلی کاتب و شاعر اثر است که در قالب نظم و نثری شیرین و شیوا به رشته تحریر درآمده  
که سزاوار است کوشیده شود با حفظ امانت به کام جان مخاطب رسانده شود که این امر، بیش از هر چیز نیازمند التفات و  
ملاحظه اساتید و معلمان شریف و دلسوز جامعه است و دست آنان را میبوسد.

وی اندر این سرا مانده به قشری  
شده سرخوش به معلومات قشری

شده سرخوش به جلدی و غشایی  
بمانده غافل از هر محتوایی

بمانده غافل از لب، قاصر از اصل  
کجا دل خوش کند عاقل بدین وصل

کجا دل خوش کند مردِ طریقت  
به قشر و پوست و لفظِ حقیقت

ز قشر و پوست از زهره بکن پوست

چو خواهی در رسی بر معدن دوستا...

گاهی هم دیده شده که متن های فاخر ادبی از آثار گرانسنگ کهن (چون دارای لغات غامض و پیچیده هستند) به جهت  
درس املاء برای کودکان و نوجوانان مورد استفاده قرار گرفته که این امر بعضا باعث ایجاد خاطره ای ناخوشایند در ذهن  
مخاطب شده و او را از ادبیات غنی باستان و احیانا آثاری که آن جملات از آن استخراج شده، مشمژ داشته است و گاهی چنان  
به تشخیص آرایه های ادبی در اشعار زیبا و شیرین (اعم از کلاسیک و نیمایی) اهمیت داده و تأکید میشود که محصل از درون  
مایه های ناب شعر باز می ماند و آنقدر ذهن و توان خود را به این ظواهر معطوف و مشغول می دارد که رمقی برایش باقی نمی

ماند که مضامین بلند و انسان ساز آن را دریابد، حال آنکه هدف اصلی شعر و شاعر صرفاً این آرایه‌ها نبوده و نیست و از آنها فقط در جهت زیبایی کلام بهره برده است،

### هر عبارت خود نشان حالتیست حال چون دست و عبارت آلتیست زاده گفتیم و حقیقت زاد نیست "وین عبارت جز پی ارشاد نیست"<sup>۱۱</sup>

(در مقام مثال) مرآتی را تصور کنید که کاربرد آن نشان دادن تصاویر انسانهاست و صرفاً برای این کار ساخته شده و هدف شخص از قرار گرفتن در مقابل آن این است که به رؤیت خود پرداخته و از آن، در جهت رفع اشکالات و آراستگی خود بهره ببرد ولی اگر شخص در مقابل آینه به خود آینه و یا به تصویر در آینه (که ظاهر امر است) اشتغال یابد، از آراستن خویشتن (که باطن و مقصود امر است) غافل میشود و از هدف باز میماند و در این حالت، آینه کاربرد غایی و اصلی خود را از دست داده و بدون خاصیت میشود، چرا که آینه و وجه در آینه، صرفاً وسیله ایست برای آراستن ذوالوجه ولاغیر، پس چه سود که آینه مجلل باشد و شخص معطل؟

ادبیات نیز بسان آینه ای می ماند که اگر صرفاً به وجوه ظاهری آن توجه شود، لاجرم از هدف اصلی آن که آراستن وجود آدمیست غفلت میشود چرا که نقش و مأموریت این گنجنامه کهن، هدایت جان طالب است به گنج کمال و آرایش وجود اوست به اخلاق و اعتدال

و پالایش نفس اوست از آرایش خصال و پردازش فکر او به افکار زلال و پایش روح اوست از فرسایش حال و هادی جان او به سمت ذوالجلال و اگر از این معانی و مقاصد غفلت شود چه سود که ادبیات پُر آرایه باشد و مخاطب بی مایه! در این صورت جفایی غیرقابل انکار در حق این سرمایه سترگ و میراث کهن و مخاطبین و مستمعین آن، از هر قشری علی الخصوص دانش آموزان و دانشجویان خواهد شد که آنها را به صورت مشغول داشته و از معانی باز داشته اند.

#### نتیجه گیری:

الفاظ و ظواهر نردبانی را ماند که جان را بر افق معنی رساند پس اگر به نردبان مانی از اوج بازمانی!

#### ارائه یک راهکار:

به عقیده این کمترین، اگر اصالت را (درمقوله تدریس) به جان داد و آن را بر محصل و دانشجو عرضه کرد و او را در دریافت مطالب آزاد گذاشت و او را در یک سری قواعد از پیش تعیین شده و دست و پا گیر، مقید نکرد (بصورت خودآگاه یا ناخودآگاه و به فراخور استعداد و ظرفیت خود، با همه یا بخشی از مضامین درس ارتباط برقرار خواهد کرد که در این صورت، مقصود امر حاصل میشود و علم و زحمت معلم و ظرفیت متعلم هدر نشده و عمر هیچکدام ضایع نخواهد شد!

### بَرَدِ هر کسی بار در خوردِ زور

### گران است پای ملخ پیش موڑا

بنای این مدعا وجود فطرتی مشترک در نهاد همه انسانهاست که همیشه دوستدار خوبی ها و فضایلند و متنفر از بدی ها و رذایل در پی جاودانگی و کمالند و گریزان از نقصان و زوال و از آنجایی که تحقیقا هیچ اثر ادبی برجسته ای را در این مرز و بوم نمیتوان پیدا کرد که در آن به اشاعه ی ارزش ها و منع ضدارزشها پرداخته نشده باشد پس بدیهیست که اگر این درسنامه های شیرین زندگی با عشق و عطوفت به نسلهای جدید منقل شود، به مذاق آنها خوش آمده و بر دل آن ها مینشیند که:

۱۱ مولوی

۱۲ بوستان سعدی

درس ادیب اگر بود زمزمه محبتی  
جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را<sup>۱۳</sup>

و چون سخنی بر دل نشیند پایدار ماند و بهره رساند که همیشه دشت لوح دل ها تشنه نقش عشق ساقی است و الحق که ادبیات است آن ساقی جان ها و هادی انسان ها و چه نیکو رهنمایست به سمت حق و حقیقت والسلام.

جز یاد دوست هر چه گنی عمر ضایعست  
جز سرّ عشق هر چه بگویی بطالت است  
سعدی بشوی لوح دل از نقش غیر او  
علمی که به حق ره ننماید جهالت است<sup>۱۴</sup>

\*\*\*

نکته ای آمد به ذهن این حقیر	باز گفتیمش به ارباب بصیر
بود ما را خود وظیفه این زمان	که به رأفت عرضه داریم این بیان
گر نبود در خور اظهار و عرض	عفو و اغماض همی دارید فرض
ور که قابل آمدش از دیدتان	انتظار آید بدان تمهیدتان
انتظار آید تدارک از خبیر	تا شود اصلاح و تعمیر این مسیر
زین سپس تکلیف بر جان شماس	کز تعهد کار گردانید راست
لازم آید مشی و تدبیری دلیل	از برای حفظ فرهنگی اصیل
از برای گنج قند پارسی	بهر خدمت بر زبان فارسی
اسب همت را بیاید زد لجام	جیش عزم آراست از بهر قیام
می نشاید بی تفاوت خود نشست	باید از تعمیق طرفی طرفه بست
باید از مقصود و مدلول نهان	پی گرفت از ظاهر و رد و نشان
ره به مفهوم از سر منطوق بُرد	گرد مرئی از رخ معنی سترد!
نوبت عالی ز دانی پس گرفت	طلق را بگذاشت و اطلس گرفت
جد و جهد و افری باید به کوی	و تا که آب رفته باز آید به جوی <sup>۱۵</sup>

منابع:

۱. دیوان اشعار پروین اعتصامی/اعتصامی، پروین (۱۲۸۵-۱۳۲۰ ق)
۲. منظومه گلشن راز شیخ محمود شبستری/شبستری محمودین عبدالکریم (۶۸۷-۷۲۰ ق)
۳. آثار خمسه حکیم نظامی گنجوی/نظامی، الیاس بن یوسف (۵۳۰-۶۱۴ ق)
۴. گلستان سعدی/سعدی، مصلح بن عبدالله (۶۰۰-۶۹۱ ق)
۵. کلیات سعدی/سعدی، مصلح بن عبدالله (۶۰۰-۶۹۱ ق)
۶. صوت سخنرانی استاد الهی قمشه ای/الهی قمشه ای، حسین محی الدین (۱۳۱۸ ش)

۱۳ نظیری نیشابوری

۱۴ سعدی

۱۵ نویسنده

۷. دیوان حکیم سنایی غزنوی/سنایی، مجدودبن آدم(۴۷۳-۵۲۵ق)
۸. پندنامه شیخ عطار نیشابوری/عطار نیشابوری، فریدالدین ابوحامد محمد(۶۱۸-۵۴۰ق)
۹. مثنوی معنوی مولانا جلال الدین بلخی/بلخی، جلال الدین محمد(۶۰۴-۶۷۲ق)
۱۰. دیوان اشعار نظیری نیشابوری/نظیری نیشابوری، محمدحسین(۱۰۲۱ق)
۱۱. منظومه گل و خار/رضایی، مهدی(۱۳۶۵ش)